



«تاریخ به ما می آموزد که افراد و ملل، وقتی عاقلانه عمل می کنند که شاخه های دیگر را نیز آزموده اند.»

آبایان

متن حاضر پژوهشی است دربارهٔ موسیقی خانه های قالیبافی ایران که در آن به شهر کرمان، به سبب پیشینه و اعتبار بیشتری که در این بخش در میان همه شهرهای ایران داشته است و نیز به عنوان مرکز ثقل و قلب قالیبافی ایران توجه ویژه ای شده است.

موسیقی قالیباف خانه های ایران نه فقط به خاطر ارزشهای صنعتی و تجاری و نه به دلیل ارزشهای هنری قالی، بلکه به دلیل مجموعه ای از ارزشها که ممکن است به فراموشی سپرده شوند، باید بررسی، حفظ و نگهداری شود.

موسیقی قالیباف خانه های ایران، مجموعه ای است از انگاره های ریتمیک، تپهای ملودیک و الگوهای نغماتی، که در طول تاریخ (سینه به سینه) از نسلی به نسل دیگر به عنوان میراث شفاهی منتقل شده است. گوناگونی نغمات، به اندازه مناسبتها، آداب و رسوم، حالات روحی و روانی، جغرافیا و تنوع اقلیمی، متفاوت و رنگارنگ است و به واسطه گوناگونی زبان و گویشهای ایرانی، پیچیدگی خاصی ضمیمهٔ این ژانر موسیقایی شده است. این نوع از موسیقی، در زمرهٔ موسیقی آوازی قرار می گیرد و هیچ نوع ساز و آلت موسیقایی - به جز ابزار قالیبافی که گاه انگاره های ریتمیک می آفرینند - این آوازا را همراهی نمی کند^۱. تاکنون هیچ متن مکتوب، مدون و هیچ سند شنیداری در این باره در ایران ثبت و ضبط نشده است، به همین دلیل تمام اطلاعات، ارجاعات و برداشتهای اطلاعاتی شفاهی و نتیجهٔ تحقیق میدانی هستند؛ از این روستا به آن روستا، از این دشت به آن دشت و از این سینه به آن سینه. تاریخچهٔ موسیقی قالیباف خانه های ایران کاملاً مشخص نیست، اما با تکیه بر گفته های «نقش خوانها» و تأکید بر لازم و ملزوم بودن نقش خوانی و قالیبافی این احتمال وجود دارد که نقش خوانی از ابتدای تاریخ فرش بافی و تولید قالی، رواج داشته است.

در گارگاههای قالیبافی، شخصی با عنوان «نقش خوان» یا «نقش گو» وجود دارد که جملات و واژه های را بسته به نقش و رنگ قالی می خواند و بافندگان نیز با او همراهی می کنند. تا حدود چهل سال پیش عموم نقش خوانها را زنان و مردان تشکیل

می دادند. اما به دلیل حساسیتهای مذهبی شدیدتر آن دوره در شهرستانهای کوچکتر و غنایی بودن آوازهای قالیباف خانه ها و همچنین متزلزل بودن موقعیت موسیقی در ایران و حرام بودن صدای زن در مذهب اسلام، مردان نقش خوان، بیشتر از زنان حضور داشتند. اما امروز به این دلیل که قالی موقعیت اقتصادی خود را از دست داده است و مردان به کار بیرون از خانه مشغول شده اند، قالیبافی و نقش خوانی بیشتر در اختیار زنان قرار گرفته است.

نگارنده در بسیاری از کارگاهها در پاسخ به این پرسش که نقش خوانی در اختیار زنان است یا مردان، با تعصبا و دیدگاههای شدید جنسی و شخصی روبه رو بود. یکی از زنان نقش خوان می گفت: گرچه اغلب نقش خوانهای امروز زن هستند اما آنها هم زیر بار نقش گویی نمی روند و خود را در این زمینه ناتوان جلوه می دهند تا از قالیبافی رهایی یابند. او معتقد بود سلیقهٔ زنان نقش خوان و قالیباف بسیار سالم تر و بالاتر از مردان است.

«یاسایی» نام مردی است که به خاطر توانایی و استطاعت بیش از حد مالی، قالیبافان بسیار زیادی را در سالهای قبل در استان کرمان استثمار می کرد. امروزه بسیاری از قالیبافان خبره و نقش خوانان توانمند که بخش قابل توجهی از آنان زن هستند، از کار قالی کناره گرفته اند و بر این باورند که به لحاظ روانی دیگر طاقت زور و ستم «یاسایی»ها را ندارند. قالیبافی برخلاف گذشته که کار بسیار پستی بوده، امروزه به یک کار لوکس بدل شده است. در قدیم قالیبافان آکراه داشتند که خود را قالیباف معرفی کنند و غالباً به خاطر شغلی که داشتند توسط دیگران تحقیر می شدند. حتی گاه افرادی را که پدر یا مادرشان قالیباف می بودند، سرزنش می کردند، به گونه ای که قالیبافان را به تحقیر «شال باف» صدا می کردند، زیرا شال، بافته ای است که روی چهارپا به ویژه خر می اندازند.

امروز اغلب افرادی که به کار قالی ادامه می دهند، از استطاعت مالی خوبی برخوردارند (البته نه از راه قالیبافی) و بیشتر به خاطر عادت به قالیبافی، رهایی از تنهایی، سرگرمی و بی کاری است که هنوز به کار خود ادامه می دهند. گروهی دیگر هم هستند که قالیبافی را برای تفریح برگزیده اند (قالیبافی امروز به یک پز اشرافی و سرگرمی انحصاری بدل شده است).^۲ پزشکان زن اغلب در مطب یا خانه های خود اتاقی را به قالیبافی اختصاص داده اند (در یک قرن اخیر، در ایران پزشکی یکی از مشاغل درآمدزا به حساب می آمده است).



پیداست خانم دکترها قطعاً برای کمک خرج این شغل را برنگزیده‌اند و برخلاف دوران گذشته دیگر این کار به صورت موروثی^۲ ادامه نمی‌یابد. قالیبافان معتقدند تا قالی نباشد، قالیبافی هیچ اهمیتی ندارد و تا نقش خوان نباشد، قالی پیش نمی‌رود؛ دو عنصری که چنان در هم تنیده شدند که از آنها یک کل پدید آمده است. قالیبافان تا آگاهی کامل دیداری و شنیداری نسبت به نقش و نقش خوان نداشته باشند، نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند. هر نقش خوان ابتدا می‌بایست قالیباف باشد، سپس نقش چینی^۴ را بیاموزد تا بتواند نقش خوانی را فرا بگیرد. در میان قالیبافان بوده‌اند کسانی که تا آخر عمر نقش خوانی را فرا نگرفته و بوده‌اند و هستند کسانی که نخواستند نقش خوان شوند. همچنین گروه دیگری هم بوده‌اند که با عطش فراوان و اشتیاقی دوچندان نقش خوانی را زودتر از دیگران آموخته‌اند. نقش خوانی اغلب به عهده استادان و پیش‌کسوتان کارگاههای قالی بود و عموم استادان نقش خوانی برای اینکه شاگردان (کارگران) خود را هر چه دیرتر از دست دهند و بتوانند کار بسیار زیادی از آنها بکشند. نقش خوانی را به آنها یاد نمی‌دادند و این کار حدود چهار تا پنج سال ادامه می‌یافت. بنای نقش خوانی و حتی قصد نقش خوان از نقش خوانی این است که قالی، صحیح و سریع بافته شود و جنبه‌های کارکردی و کاربردی آن کمتر مدّ توجه است. به همین دلیل است که حضور نقش خوان در کارگاه همیشه الزامی و ضروری به حساب آید. نقش خوانها، نقش خود را که بر روی یک کاغذ یا مقوای مستطیل شکل به صورت رنگی چاپ می‌شود، به دست می‌گیرند و همان‌طور که در کنار دار قالی قدم برمی‌دارند شروع به نقش‌گویی می‌کنند. گاهی هم می‌نشینند یا به دیواری تکیه می‌دهند. متنهایی را که نقش خوان می‌خواند بر اساس تصویری است که روی کاغذ حک شده و رنگها^۵ برای هر دو آنها - یعنی نقش خوان و بافنده قالی - قابل شناسایی است. از این رو به نقش خوان، نقش‌گو، رنگ‌خوان و رنگ‌گو هم گفته می‌شود. در کارگاههای قالی، بافندگان مکمل نقش خوانان هستند، زیرا باید آنچه نقش خوان می‌خواند پاسخ دهند. برای همین نقش خوانی همیشه با جواب توأم بوده است مگر آنکه نقش خوان و قالیباف هر دو یکی باشند. در چنین شرایطی نقش خوان، نقش را جلو چشمان خود در میان تارهای قالی قرار می‌دهد و هم‌زمان که به آن نگاه می‌کند قالی را نیز می‌بافد. در این میان گاهی با صدای بلند نقش می‌گوید و گاهی با یک نگاه نقشها را در ذهن مرور می‌کند و آنها را می‌بافد.



نقش خوان باید از سوی بافنده پاسخ خود را دریافت کند و تا اطمینان حاصل نکند که بافنده کاملاً متوجه خواننده او شده است، به کارش ادامه نمی‌دهد. غالباً نقش خوانان پیر که خود صاحب کارگاه هم هستند، با سرعت هرچه تمام‌تر نقش را می‌خوانند^۶، زیرا به تنها چیزی که فکر می‌کنند پول حاصل از فروش قالی است و در این میان کتک مفصلی نثار کودکان و نوجوانانی می‌شود که از نقش خوان عقب بیفتند. معمولاً تازه‌کارها نقش خوانی را به طور کامل پاسخ می‌دهند؛ یعنی وقتی نقش خوان می‌گوید «جاخو پیشکی جاخو»، جواب می‌دهند «جاخو پیشکی جاخو».

کارگران بزرگ‌تر هم اگر در فضای روحی مناسبی باشند، برای تغییر دادن فضای ساکت و بی‌روح کارگاه قالیبافی با نقش خوان هم‌نوایی می‌کنند؛ یک سؤال و جواب بسیار حسی که به پژواک بدل می‌شود (در این شرایط آوازها فرم کائن به خود می‌گیرند) و در غیر این صورت آنها با یک پاسخ خلاصه، اشاره، یا یک حرکت سر - در معنی تأیید - بسنده می‌کنند. مثلاً در پاسخ متن «پیش سه تا لاکی سربیره جاخو»، می‌گویند: «چیدم» یا «درسته» یا «خیلی خب» یا «برو»، یا سرشان را به نشان دریافت صحیح تکان می‌دهند. همچنین نقش خوانها هنگام خواندن، جنبه‌های روحی و روانی خود را در صدا دخالت می‌دهند. به هنگام عصبیت، پرخاشگر، خشن و با دینامیک بالا؛ هنگام شادی، شاداب‌تر و طرب‌انگیزتر و در دوران عشق و عاشقی رمانتیک و تغزلی‌تر می‌خوانند. جوابها نیز تابع این متغیرند. در این شرایط است که جنبه‌های موسیقایی نقش خوانی جلوه بیشتری می‌یابد. آواز نقش خوان، هنگامی که از همه جا راننده و وامانده است، غنای بیشتری می‌یابد. دوبیتی‌هایی که نقش خوان لابه‌لای نقشها می‌خواند، هم جنبه درد دل دارد و هم رفع خستگی می‌کند؛ هم خالی شدن است و هم سرگرمی. لحن، بیان، فرم، مُد و تنالیته آنچه او می‌خواند - بسته به حافظه درازمدت و کوتاه‌مدت او - در قالب آهنگهای روز، نغمه‌های مذهبی، اذان، آوازهای آیینی، مرثیه‌خوانی و دوبیتی‌خوانی دشتستانی بروز می‌کند. حسی‌ترین نقش خوانها، دختران و پسرانی هستند که به سن بلوغ رسیده‌اند و به آغاز یک زندگی مجدد می‌اندیشند. اوستاهای نقش خوان (صاحبان کارگاه) گاه برای پرداختن به دیگر کارهای خود - شخم‌زنی یا چراندن - کارگاه را ترک می‌کنند و کار (نقش خوانی) را به یکی از بافندگان می‌سپارند. نقش خوانی و جواب، در نبودن اوستا، بر اساس نوع رابطه‌ها، با متلک، فحش



و ناسزا، خط و نشان کشیدن، کلمات قصار، تهدید، حرفهای عاشقانه، حرفهای اروتیک، تنشهای فکری، پوزخند، تمسخر، درد و دل‌های بغض‌آلود، هق‌هق گریه، شادی و اندوه همراه بوده است. نقش خوان انتخاب شده از سوی اوستا، اگر از زور بازو و ابهت زیادی هم برخوردار باشد، غالباً کسی دیگر را انتخاب می‌کند و خود پی‌گیری می‌رود.

مضمون و محتوای متنهای نقش خوانی سوای آنچه گفته شد، با رنگ و نقش نیز مرتبط اند، و واژه‌ها و جملاتی که به خارج از حوزه فرس و رنگ و نقش ارجاع می‌یابند در متنهای نقش خوان داخل نمی‌شوند، بلکه در حد فاصل یک جمله تا جمله بعد جای می‌گیرند. کلیه آموزه‌های نقش خوان تجربی است. اکثر نقش خوانها در اجرا و خواندن از تبحر و توانایی بالایی برخوردار نیستند نقش خوانهایی که از صدای خوبی برخوردارند معمولاً در کارگاهها اعتبار و ارزش والاتری هم دارند و اگر به همراه صدای خوب، اخلاق پسندیده‌ای هم داشته باشند، اعتبار دوچندانی می‌یابند. اگر فاصله سنی نقش خوان با کارگران قالی کم باشد و رابطه اوستا - شاگردی نباشد، نقش خوان خوش صدا آواز سر می‌دهد و کارگران نیز خستگی درمی‌کنند و در آوازهای ریتمیک همراهی‌اش می‌کنند.^۷ مراحل اجرا به این شکل است که نقش خوان نقشها را می‌خواند و با نوعی حال و هوای حسی سراغ اشعار باباطاهر می‌رود و آواز سر می‌دهد (دوبیتی خوانی در میان اغلب نقشخوانها رواج دارد). آخرش جا شد می‌یونش فیروزه‌ای / دوغی اولش جاخو / آخر قهوه‌ای جا شد توش هم نخودی / سشکی جاخو شد آبی / دوغی چار تا رد شد داخل یکی شد / دوشکی قهوه‌ای پیش اومد شد / باز م یکی دارچینی / یشکی قهوه‌ای پیش رفت یکی سر شد جانم م م م / دو زلفونت بود تار ربابم، چه می‌خواهی از این حال خرابم^۸

گاه نیز هنگام نقش خوانی و آواز خوانی گفتار محاوره پیش می‌آید که می‌تواند باعث تغییر «مد» و «تنالیت» شود.

متنها نیز با حضور چند راوی، زبان، لحن و بیان ترکیبی به خود می‌گیرند:

عزیزون از غم و درد جدایی، به چشمونم نمونده روشنایی.^۹ گل خواری پیش اومد، یکی‌اش هم لاکمی^{۱۰} / راستی حسن دیروز رفتی سر مزار^{۱۱} / نقش خوان که در حال خواندن دوبیتی بوده است، به نقش خوانی بازگشته و یکباره از یکی از کارگران سؤالی را می‌پرسد: از «حسن»، که آیا او دیروز بر سر

مزار (قبرستان) رفته است یا نه؟

تفاوت شیوه نقش خوانی نقش خوانان نسبت به نسل قبل تنها در لحن و بیان حسی است و در سایر زمینه‌ها نقش خوانی بدون هیچ کم و کاست و هیچ دخل و تصرف، عیناً مانند نسلهای قبل خوانده و گفته می‌شود. بخشهای غنایی نقش خوانی که بسیار محدود، گه‌گاه و اتفاقی است، به حافظه موسیقایی، دانش آواز خوانی، سونورینه، توانایی حنجره و مهارت خواندن بستگی دارد که کاملاً سلیقه‌ای و شهودی است و گاه چندان ادامه می‌یابد و به درازا می‌کشد که به خارج از موضوع نقش خوانی می‌کشد. این بخش از موسیقی قالیباف‌خانه‌ای به دلیل عدم تکرار و حسی بودن بیش از حد در حافظه‌ها باقی نمی‌ماند و غیرقابل انتقال است.

بسیاری از استادان پیش‌کسوت نقش خوانی امروز زن و شوهرانی هستند که سالها قبل در کارگاههای قالیبافی به هنگام سؤال و جواب نقش و حسی شدن و عاطفه بسیار زیاد با هم پیوند زناشویی بسته‌اند.

یکی از زنان قالیباف که امروز از مادر بزرگان قالیبافی به حساب می‌آید، در پاسخ به پرسش من که «چه شد با آقای یعقوبی از دواج کردید؟» گفت: «صدای خوبی داشت (در حالی که همین زن در پرسش قبل صدای خوب را برای نقش خوان ضروری نمی‌دانست). و برای همین میان همه محبوب بود. اخلاقتش هم خوب بود، چهره خوبی هم داشت - چهره‌اش مهربان بود - به خاطر همه اینها سرعت کارگران هم زیاد شده بود.» می‌پرسم: «اما خانم شما گفتید نقش خوان خوب باید فقط علم خوبی نسبت به نقش داشته باشد و گفتید که او قالی را هدایت می‌کند» گفت: «بله، ولی اگر صدا و اخلاقتش هم خوب باشد، بهتر و محبوب‌تر است. البته باید شمرده هم بخواند طوری که برای بافنده‌ها قابل فهم باشد.»

در همین لحظه آقای یعقوبی هم وارد شد و من فرصت را غنیت شمردم و با هر دو آنها پاسخهای نیافته‌ام را در میان گذاشتم (این زوج از مهم‌ترین نقش خوانان قالی در کرمان به حساب می‌آیند). آقای یعقوبی در پاسخ به سؤال من که «حضور نقش خوان در کارگاهها چقدر ضروری است؟»، گفت: «تا سواد نداشته باشی، نمی‌توانی نامه را بخوانی» و باز گفت: «حواستان باشد، مدرسه بدون معلم نمی‌شود!» می‌پرسم: «آقای یعقوبی! آیا شما در روزهای تعطیل، به خصوص روزهای عزا و ایام عزاداری هم به کار خود مشغول هستید؟» گفت: «بستگی دارد به شدت فاجعه، نیاز مالی ما و

توان و حوصله‌مان. اگر ایام تعطیل به مناسبت عاشورا و تاسوعا باشد، حتما تعطیل می‌کنیم. اگر بی‌پول شده باشیم، باید قالی را زودتر تمام کنیم و اگر خسته باشیم، استراحت می‌کنیم». پرسیدم: «اگر کارگاه را تعطیل نکنید و به کارتان ادامه دهید، نقش خوانی را چه می‌کنید؟» گفت: «آقا نگران نباشید، آهنگش را کمتر می‌کنیم». پرسیدم: «خانم شهربانو شما چطور؟ شما هم در چنین موقعیتی نقش می‌خوانید؟» پاسخ داد: «چرا نخوانم؟ ما به هم محرم هستیم»^{۱۲}.

گفتم: «آیا شما به کارتان علاقه دارید؟» آقای یعقوبی پاسخ داد: «دیگر عادت کرده‌ایم و کار دیگری هم از دستمان برنمی‌آید». اما خانم شهربانو که صدای بسیار خوبی هم دارد، گفت: «من قالیبافی را بیشتر از نقش خوانی دوست دارم و اصلاً هم به آن عادت نکرده‌ام، بلکه دوستش دارم». گفتم: «اما خانم شهربانو! قالیبافی و کارگاهها که بدون نقش خوان نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند!» گفت: «البته من خودم نقش را می‌خوانم، ولی در کارخانه‌های قالیبافی که ماشینها جای ما هستند، توانسته‌اند بدون نقش خوان کار کنند». یکه می‌خورم و از جواب بسیار دقیق و به‌موقعش شوکه می‌شوم. اگرچه اغلب نقش خوانان بی‌سواد هستند، ولی این هیچ ربطی به هوش، ذکاوت و دانایی‌شان ندارد.

با آقای یعقوبی و همسرش (شهربانو) خداحافظی کردیم و به قصد دیدن کارگاهی دیگر در شهرستان راور راه افتادیم. راهنمای ما آقای ایزدپناه و آقای افضل بودند. هر دو معلم سابقه‌دار و دبیر آموزش و پرورش، و آقای افضل خود یکی از نقش خوانان و قالیبافان زبردست و توانا. بعد از پشت سر گذاشتن شش کارگاه قالیبافی و صحبت با بیش از ۱۰ نقش خوان، همه در پی سؤالاتی بودیم که ناغافل پدید آمده بودند. سؤالاتی که در کارگاه به ذهنمان خطور کرد، برای خود نقش خوانان هم تازگی داشت. حداقل سی سال دیر رفته بودیم سی سال پیش، این سؤالات، پاسخ قابل توجهی داشته‌اند و به مرور زمان از یاد رفته‌اند. حالا کارها سخت‌تر شده است. صدای آقای افضل مرا از حال خود بیرون آورد؛ عجب نقش خوانی است. صدای گرم و خوبی هم داشت. وسایل ضبط و تکثیر را از ساک درآوردم و صدایش را ضبط کردم:

اولش دوغی جاخو / لاکی پیش اومد / لاکی جاخو
آخرش هم پیش اومد شد / چهره‌ای پشرفت / دوغی سه
تا تارو یکی سر / بچینین هسی جاخو چیندم / آخر پیش
اومد / بیشتر پشرفت شد / سرش جاخو رفت / جاخو پن
وَش یکی جاخو / یوشکی دو تا سنجتی نو / دوشکی



دوغی جاخو دو تا هم سورمه‌ای / پَس سه تا لاکی سر / بره جاخو دوباره دارچینی / دووش قهوه‌ای پیش اومد / سنجتی آخرش جاخو / چار اوشکی پیش اومد جانم...

گفتم: «آقای افضل چه خوب می‌خوانی، خیلی به آنچه خواندی دقت کردم، بعضی از واژه‌ها را چندجور خواندی، عمدی بود یا نه؟» گفت: «دقیقاً عمدی بود. می‌خواستم فضا را آماده کنم برای سؤالی که صبح از من پرسیده بودی. نقش خوانیهای کل ایران از چند زاویه با هم تفاوت دارند: یکی به خاطر نقشها، چرا که هر اقلیم نقشهای منحصر به فرد خود را دارد و یکی هم رنگها، که هم به لحاظ تنالیتنه و هم نوع رنگ تفاوت ایجاد می‌کنند. مثلاً رنگی در قالیهای تبریز به کار می‌رود که در قالی کرمان وجود ندارد و برعکس نقشی در قالی کرمان به کار می‌رود که در قالی کاشان استفاده نمی‌شود.^{۱۳} همچنین از بابت گویش، لهجه و زبان نیز با هم متفاوتند که این در شهرستانهای مختلف یک استان هم دیده می‌شود. مثلاً در راور گفته می‌شود «ی اَشکی» و در سیرجان می‌گویند «پشکی» یا «یوشکی». در راور واژه‌ها سالم‌تر و شمرده‌تر گفته می‌شوند، اما در سیرجان واژه له شده و مخفف گفته می‌شوند. در راور می‌گویند «پیش اومد، پیش رفت». در زرنند می‌گویند «اومد، رفت». در راور می‌گویند «چار نقش به جا خودش جاخو». در زرنند می‌گویند «چارکی به جا رفت». ^{۱۴} گفتم: «با این حساب قالیبافانی که گوششان به یک نوع خوانش، اصطلاح، گویش، سکوت، آکسان، دینامیک، کشش و لهجه خاص عادت کرده است، با تغییر نقش خوان، باید دچار مشکل شوند». جواب داد: «اگر تغییر زیاد باشد، حتماً با اشکال روبه‌رو می‌شوند. اخیراً حتی بافندگان جوان نسبت به نقش خوانی که شمرده، خوش صدا و سلیس نخوانند، اعتراض می‌کنند»^{۱۵}.

گفتم: «آقای افضل! آنچه برای من بیشتر از هر چیز جالب آمد، این که نقش خوانان به طور بسیار عجیبی تحت تأثیر آوازهای مذهبی و آئینی‌اند. ^{۱۶} من خودم کرمانی هستم و بخش عمده‌ای از آوازهای مذهبی را که در کودکی و نوجوانی شنیده‌ام، در حافظه دارم؛ به‌گونه‌ای بسیار غریب، مُد این آوازها با هم یکسان و شبیه است. مدهایی که تحت تأثیر جغرافیا و فرهنگ بومی این منطقه حال و هوای خاصی هم گرفته‌اند. به این نکته بسیار توجه کردم. ظهر که منزل سید احمد علوی بودیم، هنگام نقش خوانی، صدای اذان از مسجد محل بلند شد؛ هماهنگی عجیبی بین لحن و مُد، هر دو، وجود داشت و هر دو در «پرده سه‌گانه» می‌خواندند.

وقتی از خانه سید احمد به طرف خانه خانم فاطمه پوینده راه افتادیم، نت تئیک گام را در ذهنم حفظ کردم. به محض رسیدن به خانه خانم پوینده بعد از احوال‌پرسی خواهش کردم که همان لحظه بخواند. او شروع به خواندن کرد و جالب بود که ایشان هم در سه‌گانه و همان تنالیتیه می‌خواند. در پایان پرسیدم: خانم پوینده! مسجد به خانه شما نزدیک است؟ جواب داد: بله! پرسیدم صدای اذان را امروز ظهر شنیده‌ای؟ گفت: بله...».

عموم نقش‌خوانان زن که از نسل قبل باقی مانده‌اند، در جایی که مرد نامحرم باشد نقش نمی‌خوانند. خود آنها هم غنایی بودن آواز در نقش‌خوانی را باور دارند. حتی در کارگاههایی که نقش‌خوانان مرد نقش می‌گیرند و زنان باید جواب دهند باز این نکته رعایت می‌شود (البته در میان زنان نسل قبل). بنابراین در این شرایط باید سر تکان دهند، یا پاسخ کوتاه دهند، یا جواب را کاملا غیرغنایی بخوانند. گاه نیز سونوریتیه خود را تغییر می‌دهند و با تقلید صدای مردان پاسخ می‌دهند. جالب است که خانم پوینده در حضور ما بسیار راحت نقش خواند و بر جنبه غنایی آن هم تأکید فراوانی داشت.^{۱۷}

ما بعد به کارگاهی دیگر رسیدیم؛ در شهرستانی که مرکز نقل‌قالی‌بافی کرمان محسوب می‌شود (شهرستان راور). قرار بر این شد، تا پاسخها را نیابیم از شهر خارج نشویم. به‌سختی کارگاههای سنتی را پیدا کردیم. اغلب کارگاههای قدیمی یا از بین رفته‌اند، یا کاربری‌شان تغییر کرده است، یا به کارخانه‌های قالی‌بافی بدل شده‌اند. در کارگاههای بزرگ و کارخانه‌هایی که هنوز قالی با دست انسان بافته می‌شود، تغییرات بسیار عمده‌ای در ساختار صنعت قالی و فعالیت‌های جنبی آن - از جمله نقش‌خوانی - به وجود آمده است. نقش‌خوانهایی که در این‌گونه از کارگاهها حضور دارند، اغلب بی‌تجربه و جوان هستند و قالی‌بافی را نیز در سطح پایینی فراگرفته‌اند. اکثر قدیمیها گوشه‌گیر شده‌اند، یا از کار افتاده‌اند، یا به شغلی دیگر روی آورده‌اند، یا دیگر این‌گونه کارگاهها را باور ندارند. عوامل اصلی این دگرگونی وارد شدن قالیهای ماشینی به بازار، حضور چشم‌گیر کشورهای دیگر در این زمینه و ارزان‌تر بودن قالیهای کشورهای دیگر است، که بازار قالی ایران را به رکود اقتصادی سوق می‌دهد. از نسل قبل، تنها کسانی که هنوز به کار ادامه می‌دهند، افرادی‌اند که متأسفانه از استطاعت مالی خوبی برخوردار نیستند. آن دسته از افراد که هنوز در خانه‌های خود مشغول به



مقامات فرهنگی
انسانی



کار هستند نیز به دلیل بیماری، قالی‌ای را که در طول دو ماه به پایان می‌رسانند، اکنون یک ساله می‌بافند. در چندین کارگاه قالیبافی نقش‌خوانانی را دیدم که توانایی قالیبافی نداشتند و فقط نقش‌خوانی می‌کردند و همچنین نقش‌خوانانی هستند که در کارگاهها فقط به خاطر نقش‌خوانی خود حقوق می‌گیرند.^{۱۸}

از طرفی چون مبانی نقش‌خوانی و شیوه نقش‌کشی (نقشه‌کشی فرش)^{۱۹} در کل کشور ثابت است، نقش‌خوانان در هر شهر و روستایی می‌توانند به کار خود ادامه دهند. تنها اشکال در این باره، تغییر زبان، لهجه، گویش، نقشهای جدید و رنگهایی هستند که نام ناآشنا دارند.

نقش‌خوانان معتقدند در این باره نگرانی وجود ندارد و معتقدند نقش‌گویی که بتواند به تمام نقشها، رنگها، نقش‌گوییها و نقش‌بینیها احاطه کامل داشته باشد، وجود خارجی ندارد. البته پذیرش این ذهنیت غریب به نظر نمی‌رسد، زیرا تاکنون هیچ سندی درباره نقش‌خوانی در ایران منتشر نشده است (و البته این کاملاً به‌عهده مراکز فرهنگی - هنری و دولت است)^{۲۰}

بسیاری از استادان قالیباف و نقش‌خوان، کار خود را حدوداً از پنج‌سالگی آغاز کرده‌اند و برای کمک خرجی خانواده این کار را با اجبار پدر و مادر خود انجام داده‌اند. بعضی از این افراد حس زیبایی به قالی ندارند، اما درباره نقش‌خوانی با آرامش بیشتری صحبت می‌کنند؛ معتقدند برخلاف قالیبافی، نقش‌خوانی را خود انتخاب کرده‌اند. آنها نقش‌خوانی را در طول مدت دو تا پنج سال فراگرفته‌اند که قسمتی از آموزش را مستقیم و قسمتی دیگر را غیرمستقیم آموخته‌اند (بر اساس نقشها و از طریق گوش). استادان تمام سعی خود را برای نگرفتن آنها به کار می‌گرفته و شاگردان با تمام وجود می‌آموخته‌اند. در این کشاکش، اغلب شاگردان پیروز بوده‌اند. اما تا زمان یادگیری کامل، کتکهای مفصلی را نوش جان کرده‌اند. کارگر قالی تا زمانی که نقش‌گویی و نقش‌چینی را نمی‌آموخت، باید زور و خشونت استاد کار را تحمل می‌کرد. صاحبان کارگاههای قالی نیز برای نگهداری بیش از حد شاگردان انرژی زیادی به خرج می‌دادند تا آنها نقش‌خوانی را نیاموزند.

نقشها بر روی جدولی با تقسیم‌بندیهای بسیار منظم کشیده شده‌اند. هر جدول دارای خانه‌های کوچک‌تر و هر خانه دارای پنجره‌های کوچک‌تر است. تعداد خانه‌ها بر اساس نوع نقش افزایش و کاهش می‌یابد. هر خانه دارای دو پنجره عمودی و ده پنجره افقی است، که روی هم صد پنجره را تشکیل می‌دهند. از این رو نقش باید

از روی شماره پنجره‌ها و خانه‌ها گفته شود. نقش‌خوان می‌تواند برای گروهی قالیباف، همزمان نقش بخواند، اما همه بافندگان، یا باید نقش مشترک داشته باشند یا یک نقش قرینه را بافند. اگر در پشت قالی‌ای که عرض آن زیاد است، چند کارگر قالی‌نشته، و نقشها مشترک نباشد، نقش‌خوان می‌تواند برای یک بافنده نقش بخواند. همچنین اگر در یک کارگاه چند دار قالی وجود داشته باشد اما نقشها مشترک نباشد، نقش‌خوان فقط می‌تواند برای یک بافنده نقش بخواند. همچنین اگر در یک کارگاه چند دار قالی وجود داشته باشد و همه نقشها در دارهای مختلف شبیه به هم باشند، نقش‌خوانی را می‌تواند یک

نقش‌خوان به عهده بگیرد.^{۲۱}

دارهای قالی به صورت افقی و عمودی‌اند. معمولاً در کارگاههای کوچک خانگی یا چادرهای عشایر از دار افقی استفاده می‌کنند. در قالیبافی با دار افقی بافنده، قالی را بدون نقش، ذهنی و به بداهه می‌بافد و اگر از نقش برای بافتن استفاده کند، از همان شرایط نقش‌خوانی دار عمودی، پیروی خواهد کرد؛ با این تفاوت که در قالیبافی افقی همیشه نقش‌خوان و بافنده یکی است، زیرا در این نمونه از قالیبافی، سرعت کار مانند کارگاههای بزرگ کنترل‌شده و دارای اهمیت نیست و قالیها، اندازه کوچکی دارند (این‌گونه از قالیها را افشاری می‌نامند).^{۲۲}

پانویس:

- ۱- در قالیبافی هیچ آلت موسیقایی (سازی) نقش‌خوانها را همراهی نمی‌کند. اما از ابزارهایی استفاده می‌شود که فضای کارگاههای قالیبافی را آکنده از اصوات و انگاره‌های ریتمیک می‌کنند. ابزارهای فلزی برای کوفته شدن (فشرده شدن) نخهای بافته شده به کار می‌رود: «کلوزار»، «دیلیم»، «پاکی». از پاکی برای بریدن نخها استفاده می‌شود، اما از دیلم و کلوزار برای کوبیده شدن نخها. کارگران در شرایط خوب حسی، جسمی و روحی کوبیدن تارها (نخها) را به یک ضربه‌نگ یا وزن خاص موزون بدل می‌کنند.
- ۲- دیلمها در پایان هر رج بافته شده استفاده می‌شوند و کلوزارها بعد از «پود» اندازه‌ی در پایان و ابتدای هر ده رج، پود انداخته می‌شود و پودها که افقی هستند به همراه «دوال»‌های عمودی خانه‌ها را مرزبندی می‌کنند. کلوزار و دیلم‌زنی بر اساس حالات روحی و حسی بافندگان شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. ساختار ریتمها قابل پیش‌بینی نیست. بافنده اگر شاد و سرحال باشد، وزنه‌های ترکیبی ایجاد می‌کند (۶/۸ و...)، و اگر اندوهگین باشد وزنه‌های سنگین (۶/۸، ۳/۴ و...)، البته این بازی ریتمیک دائمی نیست؛ در بعضی اوقات ضربه‌ها، ناهماهنگ و غیرریتمیک هستند و بافنده از هیچ منطق خاص ریتمیکی برای ضربه‌زدن پیروی نمی‌کند.
- ۳- در این کارگاهها (اشرفی)، گاه حتی صدای نقش‌خوان را ضبط کرده‌اند و به هنگام قالیبافی برای خود پخش می‌کنند تا کارگهان رنگ و بوی سنتی به خود بگیرد (یک سوءاستفاده اشرفی از تکنولوژی). با



بررسیهایی که در این زمینه انجام دادیم، به این نتیجه رسیدیم که این کار، به این صورت عملی نیست. زیرا نقش خوان، گاه نقش را چند بار تکرار و هم‌زمان با نقش خوانی دست کارگران را کنترل می‌کند. لهجه و گویش نقش خوان شناسایی شده است. در صدای ضبط شده، گویش همگانی نیست، تکرار شدن متن نقش خوانی قابل کنترل نیست و دست کارگران نیز توسط کسی برای جلوگیری از خطا کنترل نمی‌شود. بخش موسیقی و گوش دادن به رادیو در کارگاههایی که یک بافنده دارد، رایج است.

بافندگانی که به‌تنهایی به بافت قالی مشغولند خود نیز نقش می‌خوانند. به این دلیل که نقش را با نگاه دنبال می‌کنند و از حفظ دارند، یا در ذهن می‌خوانند و برای جلوگیری از خستگی و یکنواختی، در محل کارشان رادیو یا موسیقی دل‌خواهشان را گوش می‌دهند. کم پیش می‌آید که در چنین کارگاههایی نقش خوانی را با صدای بلند انجام دهند.

۳- در قدیم تقریباً قالیبافی و نقش خوانی موروثی بود و خانواده‌هایی که در آنها پدر و مادر قالیباف بودند، همه فرزندان نیز به‌ناچار به قالیبافی روی می‌کردند. البته استثنا نیز وجود داشته است.

۴- نقش چین به کسی می‌گویند که بتواند نقش خواننده شده توسط نقش خوان را بچیند (ببافت).

۵- درست بودن تعداد رنگهای قالی میان از حداقل ۵ رنگ تا حداکثر ۸۰ رنگ در نوسان است. اما در قالی حدود ۲۰ رنگ به کار می‌رود. رنگها اغلب بر اساس نام درختها نام‌گذاری شده‌اند. به‌عنوان نمونه، رنگ عُنَّاب یعنی رنگ میوه درخت عُنَّاب.

در قالیبافی نوعی نسبت زیبایی‌شناسی میان رنگها وجود دارد. هر رنگ در کنار رنگ دیگر قرار نمی‌گیرد، مگر بر اساس یک نوع نگاه ثابت، یا یک پیش‌فرض که مسبوق به سابقه قبلی باشد. مثلاً در کرمان رنگ سُرْمه‌ای در کنار رنگ قهوه‌ای نمی‌نشیند و سنجیدی در کنار چینی کاربرد زیادی ندارد، یا ترمه‌ای در کنار لاک‌ی بافته نمی‌شود. در حاشیه‌های قالی این وسواس دوجندان می‌شود.

هر قالی حداقل یک حاشیه و حداکثر هفت حاشیه دارد و همه این حاشیه‌ها، حداکثر رنگها را با حساسیت بیشتری در خود جای داده‌اند. نقش خوانان دلیل کندی کار در این قسمت را، تراکم رنگها می‌دانند.

معروف‌ترین رنگهای قالی عبارتند از سُرْمه‌ای، دوغی، زنگاری، لاک‌ی، گل‌خواری، مسی، لیمویی، سنجیدی، عُنَّابی، فیروزه‌ای، چهره‌ای، سوسنی، جوزی، ترمه‌ای، چینی، یشمی، آبی، دارچینی، مخملی، بیدمشکی و ... اگر در شهری برای قالیبافی هشتاد رنگ شناسایی شده باشد، برای به کار بردن هشتاد و یکمین رنگ هیچ معیاری جز نام رنگ وجود ندارد. نام جدید فقط به لحاظ موزیکالیت با شهرهای دیگر تفاوت خواهد کرد.

۶- اغلب قالیبافان معتقدند که با حضور نقش خوان سرعت کار بالاتر است. اما اگر نقش خوان مستبد، دیکتاتور و خشن باشد، درصد خطا، در بافت قالی بالا می‌رود. در کارگاههایی که نقش خوانان خشن حضور دارند، قالیبافان اگر هنگام بافتن، رنگها را خطا بچینند، از بیم کنک و تشسر، به روی خود نمی‌آورند، و این در حالی است که نقش خوان متوجه خطای آنها نشود.

در این میان گروهی از قالیبافان معتقدند که اگر خود، نقش را در مقابل بگذارند و بخوانند، بافتن را سریع‌تر پیش می‌برند. نقش خوانی در کارگاههای قدیم حداقل با دو کارگر تعریف می‌شده است، یکی بافنده قالی و یکی هم نقش خوان. زیرا مسئله اصلی سؤال و جواب بوده است. معمولاً نقش خوانان با شنیدن جواب انرژي بیشتری می‌گیرند و با هیجان بیشتری می‌خوانند. در این گونه کارگاهها اگر یک نفر زن کار می‌کرد و یک نفر مرد، معمولاً مرد نقش می‌خواند و قالی را که کار سخت‌تر و خسته‌کننده‌تری می‌بود، زن می‌بافت.

۷- در کارگاههایی که کارگران آن از یک خانواده‌اند، و یا نسبت به هم از عاطفه و حس‌دوستی بالایی برخوردارند، اتفاق می‌افتد که همگی به صورت یک گروه کار نقش خوان را هم‌زمان، و یا در جواب نقش همراهی کنند. همچنین در کارگاههایی که چند دار قالی بریاست، یا چند نقش خوان وجود دارد، کارگران یک دار قالی با کارگران دار قالی دیگر،



یا نقش خوان با نقش خوانی دیگر هم آوایی یا هم نوایی می کند یا ناخواسته و تصادفی یک آواز کز آل پلی فونیک را به وجود آورند.

همچنین بافندگان که در پشت یک دار قالی نقش قرینه ای را از راست و چپ می یابند می توانند هم زمان به خواندن یک نقش خوان گوش دهند. در غیر این صورت - یعنی اگر در پشت دار قالی بافنده وجود داشته باشد و هر کدام نقشی متفاوت را بخوانند - نقش خوان می تواند به ترتیب برای تک تک آنها نقش را بخواند. گاهی نیز خود نقش خوان هم زمان که می خواند، می تواند به عنوان یکی از بافندگان شروع به بافتن کند. در این صورت نیز اگر چند دار قالی با نقشهای مشترک وجود داشته باشد، کارگران همه دارها می توانند هم زمان با صدای نقش خوان همراه شوند.

۸- دوبیتی باباطاهر

۹- بیتی از دوبیتهای باباطاهر.

۱۰- متن نقش خوان.

۱۱- گفتار - محاوره.

۱۲- در مذهب اسلام هر چه غنای موسیقی بیشتر باشد، خطر آفرین تر است. در عین این که غنا، بخشی از موسیقی کشورهای اسلامی است.

۱۳- معمولاً در شهرها و کارگاههای مختلف گاه اسم رنگی مشترک، اما خود رنگ دارای چند تالیته است. این امر برای نقش خوان اشکال ایجاد نمی کند. یعنی تفاوتی در بیان لاکی استفاده شده در این کارگاه خاص در شهر کرمان با لاکی کارگاهی در شهر تبریز وجود ندارد.

۱۴- اصطلاحاتی که در نقش خوانی استفاده می شوند، به مرور زمان به سوی یک منطق آهنگین و سادگی بیان حرکت می کنند. در قدیم گفته می شده است «یکی اش بره جا خودش». و این سطر به مرور زمان بدل شده است به «یشکی جاخو»، «هوانداخته شد» بدل شده به «هوفتاد شد»، «پیش اومد» شده «پشومد»، «پیشرفت کرد پیش اومد» شده به «پیشرفت پشومد»، «دو تا رفت جلو دو تا اومد عقب» شده «به دو تا رفت به دو تا اومد»، «سه تا میون دو طرف یکی پیش اومد» شده «سه تا میون طرفی یشکی پشومد».

۱۵- آهنگین بودن یا نبودن، هم قافیه شدن یا نشدن، موزون بودن یا نبودن متن در نقش خوانی کاملاً به نقش ارتباط دارد. ممکن است در قسمتهایی از نقش تنها این امکان ایجاد شود که متن خواننده شده موزون و آهنگین باشد و ممکن است در قسمتی دیگر از نقش عملی نباشد.

۱۶- باید توجه داشته باشیم ملودیها به لحاظ لحن تحت تأثیر آوازهای آیینی و مذهبی قرار گرفته اند، و گرنه نقش خوانی ها به هیچ وجه جنبه آیینی ندارند.

۱۷- در قدیم بعضی از خانواده ها که فرزندان شان را برای کمک خرج به کارگاههای قالیبافی می فرستادند، در صورتی که فرزندشان دختر می بود به او اجازه فراگیری نقش خوانی را نمی دادند و این موضوع را به استادکار یا صاحب کارگاه گوشزد می کردند. برخی از مادران و پدران، خواندن را - به خصوص برای دختر - بد می دانستند. پدران دخترانشان را تهدید می کردند که اگر نقش خوانی کنند، موهایشان را می برند و با آن قالی می بافند. دخترانی که از راه گوش و طبعاً چیدن و دیدن نقش و رنگ، ناخواسته نقش خوانی را فرا می گرفتند تا سالهای سال (تا پایان دوره جوانی) سکوت اختیار می کردند. نقش خوانان زن امروز دیگر مانند گذشته نسبت به مسائل مذهبی سخت گیر نیستند.

امروز صدای زن در کارگاهها، راحت تر از گذشته شنیده می شود. البته شاید هم به این دلیل باشد که نقش خوانی را یک ژانر موسیقیایی به حساب نمی آورند و جنبه های غنایی آن را باور ندارند. به دلیل ناآشنا بودن عموم قالیبافان و نقش خوانان به موسیقی، جنبه های غنایی نقش خوانی چندان برایشان شناخته شده نیست. شاید به همین دلیل است که برخی از آنها در ایام تعطیلات مذهبی نیز در کارگاه نقش می خوانند.

مراحل فراگیری نقش خوانی به این ترتیب است ۱- فراگرفتن قالیبافی ۲- شناختن کلیه رنگها ۳- فراگیری نقش چینی ۴- فراگرفتن نقش بیسی ۵- فراگرفتن نقش خوانی (قالیبافان معتقدند قالی بر چهار رکن استوار است: ۱- بافنده خوب ۲- نقش خوب ۳- رنگ خوب ۴-

نقش خوان خوب).

۱۸- در کارگاههای قالی، کارگری را که نتواند نقش بگوید قالیباف نمی دانند. چنین کارگری از حقوق و مزایای بسیار پایینی برخوردار است. اگر شخصی در کارگاه قالی، هم نقش بخواند و هم قالی بیافد، حقوق بیشتری دریافت نمی کند.

فرایند کار در قالیبافی چنین است که ابتدا یک شغل دارند، یعنی قالیباف هستند، و بعد از فراگیری نقش چینی و نقش خوانی دو شغله می شوند و در سنین بالا به علت ناتوانی بافندگی را کنار می گذارند و دوباره یک شغله خواهند شد (نقش خوان). اما در هر حال یک دست مزد خواهند داشت و افزایش حقوق بر اساس تورم اقتصادی جامعه و کوششان خواهد بود. در این میان گروهی قالیبافی را بیشتر دوست دارند و معتقدند تا قالی نباشد، نقش خوانی اهمیت ندارد. و گروهی نقش خوانی را انتخاب می کنند و بر این باورند که نقش خوان از اعتبار و منزلت و محبوبیت بیشتری برخوردار است، کار جسمی کمتری دارد، کسوت را به اثبات می رساند و آزادی بیشتری دارد. در این میان هستند افرادی که هیچ علاقه ای به نقش خوانی ندارند اما به دلیل کهنوت سن و ناتوانی و نیازهای مالی به این کار روی می آورند.

۱۹- برخی از نقش خوانان خود نیز نقش قالی را ترسیم می کنند. برخی نقشهای معروف قالی عبارتند از: (شاه عباسی)، (سنبل دار سروری)، (کبکی)، (گلدانی)، (حسن خانی)، (درختی) و ... شیوه نقش خوانی بزرگ و کوچک هیچ تفاوتی ندارد.

۲۰- نقش خوانها یکی دیگر از تفاوت های نقش خوانی امروز با گذشته کوتاه و مقطع شدن نقش خوانی می دانند. می گویند که در گذشته طول و عرض قالی زیاد بوده و اندازه ها تا ۵۰×۳۰ فوت می رسید (هر سه فوت را یک متر می دانند). بنابراین نقش خوانها آن قدر می خواندند تا کارگر عرض قالی را تا انتها پیش برود (روند بافت قالی حرکت از یک سمت به سمت دیگر در عرض قالی است)، به همین دلیل بلند و پیوسته می خواندند. اما امروز قالیهای کوچک بازار بیشتری دارد و نقش خوان نهایتاً می بایست برای قالی ای با عرض ۱/۵ متر بخواند و برای آغاز بافت رج جدید نفسش را مجدداً گرم کند. در پاسخ به این پرسش که «اگر نقش جدیدی وارد بازار قالی شود، آیا نقش خوان می تواند آن را بخواند؟» می گویند «اگر علم نقش کشی نقاشی قرش تغییر نکرده باشد، به راحتی می توان آن را خواند».

بنابراین نقش خوان توانایی خواندن هر نقش قالی ای را که با همان شیوه همیشگی نقش شده باشد، دارد. در نتیجه خواندن نقش قالی شهرهای دیگر هم عملی است. نقش خوانها تفاوت اصلی نقشها را در سنگینی و سبکی آن می دانند. آنها معتقدند که برخی نقشها پرکارتر و برخی کم کارترند.

۲۱- گفته می شود «غلام علی» نقش گویسی بوده است بسیار مال دوست و خسیس. او چهار خانه در کنار هم داشته است. دو خانه سمت راست کوچه و دو خانه روبه روی آن (سمت چپ). در هر خانه چند کارگر و دار قالی برپا بوده است.

غلام علی برای صرفه جویی در هزینه، و استفاده نکردن از نقش خوان به تنهایی در وسط کوچه می ایستاده و با صدای بلند برای هر چهار خانه نقش می گفته است. او قالیها و نقشها را «همیو» (همیو بودن یعنی همبش بودن و از یک سو بردن) می کرده است تا کارگران هم زمان از یک نقش خوان پیروی کنند.

و این در حالی است که گروه بسیار زیادی از نقش خوانها وقتی در کنار هم در یک کارگاه هم زمان از یک نقش خوان پیروی کنند.

و این در حالی است که گروه بسیار زیادی از نقش خوانها وقتی در کنار هم در یک نمایشگاه مشغول به کار می شدند، نقش خوانی که از صدای بهتری برخوردار می بود، صدای خود را پایین می آورد تا نقش خوان دیگر دلسرد و ناامید نشود. در عین حال گاه نیز اتفاقی می افتاده است که برخی از نقش خوانان همدیگر را از دور خارج می کردند.

۲۲- حتی نقش خوانان حرفه ای و استادان معتبر در این زمینه هم نمی توانند بدون در اختیار داشتن نقش، نقش خوانی کنند.

